

Investigating the Spiritual-Psychological Semiotics of Opium on Health in the Works of Molavi and Nusrat Rahmani with the Approach of Islamic Lifestyle

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Delaram Zabeti¹
Abbas Ali Hallaji^{2*}
Farzad Abbasi³

How to cite this article

Delaram Zabeti, Abbas Ali Hallaji, Farzad Abbasi, Investigating the Spiritual-Psychological Semiotics of Opium on Health in the Works of Molavi and Nusrat Rahmani with the Approach of Islamic Lifestyle, *Journal of Quran and Medicine*. 2023; 7(5): 318-328.

1. PhD student of Persian language and literature, Neyshabur branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran.

2. Associate Professor of the Department of Persian Language and Literature, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran. (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran.

* Correspondence:

Email: Hallaji44@yahoo.com

ABSTRACT

Opioids (narcotics) or euphoria is a general name for various types of drugs and traditional and chemical compounds that usually have a soothing and euphoric effect and are often classified as addictive substances due to the possibility of dependence on their use. This research was conducted with the aim of semiotic analysis of opioids in the works of two classical poets (Molvi) and contemporary poets (Nusrat Rahmani). The descriptive analytical research method and the method of data collection was library studies. The hypothesis of the authors is an emphasis on the fact that both Molavi and Rahmani have mentioned opioids as a factor to forget pain and suffering in their poems and condemned it. The findings of the article showed that from Molvi's point of view (representative of classical poetry), opium has three negative functions: first; It has been a factor in turning humans into animals (forgetting human originality), second; It is considered a factor for the destruction, incompetence and worthlessness of people (mentality) and third; It is an obstacle to reach the true lover. Molavi finally suggests that only belonging to the true lover, that is, God, can make a person happy, and this is a state that cannot be achieved with any opiate. Meanwhile, in Rahmani's poems (representative of contemporary poetry), the negative function of opium in three dimensions, individual, family and community, has been highlighted.

Keywords: Addiction, Opioids, Rumi, Semiotics, Nusrat Rahmani.

در آثار مولوی و نصرت رحمانی با رویکرد سبک

زندگی اسلامی

دلارام ضابطی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

عباس علی حلاجی*

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران. (نویسنده مسول)

فرزاد عباسی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

چکیده

مواد افیونی (مخدر) یا سرخوش‌نما، نام عمومی برای انواع متنوعی از داروها و ترکیبات سنتی و شیمیایی است که معمولاً خاصیت تسکین‌دهنده و سرخوش‌کننده داشته و اغلب به دلیل احتمال ایجاد وابستگی به مصرف آنها، جزء مواد اعتیادآور طبقه‌بندی می‌شوند. این پژوهش با هدف بررسی نشانه‌شناختی مواد افیونی در آثار دو شاعر کلاسیک (مولوی) و معاصر (نصرت رحمانی) صورت پذیرفته است. روش تحقیق توصیفی تحلیلی و شیوه جمع‌آوری داده‌ها از نوع مطالعات کتابخانه‌ای بوده است. فرضیه نویسندهگان تأکیدی است بر این موضوع که هم مولوی و هم رحمانی در اشعار خود به مواد افیونی به مثابه عاملی برای فراموشی درد و رنج اشاره داشته و به نگرش آن پرداخته‌اند. یافته‌های مقاله نشان داد از دیدگاه مولوی (نماینده شعر کلاسیک)، افیون سه کارکرد منفی دارد: نخست؛ عاملی برای تبدیل انسان به جانوران بوده (فراموشی اصالت انسانی)، دوم؛ عاملی برای تباهی، بی‌کفایتی و بی‌ارزشی افراد (زوال عقل) قلمداد گردیده و سوم؛ مانعی برای نیل به معشوق حقیقی می‌باشد. مولوی در نهایت پیشنهاد می‌کند تنها تعلق به معشوق واقعی یعنی خداوند است که می‌تواند انسان را سرخوش کند و این حالتی است که با هیچ افیونی نمی‌توان بدان دست یافت. این در حالی است که در اشعار رحمانی (نماینده شعر معاصر) کارکرد منفی افیون در سه بعد فردی، خانواده و اجتماع مورد مذاقه قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: اعتیاد، مواد افیونی، مولانا، نشانه‌شناختی، نصرت رحمانی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶

*نویسنده مسؤل: Hallaji44@yahoo.com

مقدمه

اساساً اعتیاد پاسخ فیزیولوژیک بدن به مصرف مکرر مواد اعتیادآور است. موادی که عامل تسکین موقت و آرامش نسبی گردیده و پس از مدتی، فرد مجدداً برای نیل به آرامش و سرخوشی به مصرف آن اقدام می‌کند. بنابراین نکته اصلی اعتیاد گذرا و موقت بودن حالت تسکین و آرامش دهندگی و در ادامه وابستگی هرچه بیشتر فرد به آن می‌باشد (۱). نکته مهمی که نباید از تبیین آن غافل گردید آن است که به عقیده بسیاری از روانشناسان علت اصلی ورود افراد به عرصه مصرف افیون، چالش‌های روحی-روانی است. به بیانی دیگر، طیفی از چالش‌ها و نابسامانی‌های روانی، به ویژه زمانی که افراد از تدبیر آن عاجز می‌مانند بسترساز ورود به عرصه مصرف مواد افیونی می‌گردد. نکته مهم دیگر آنکه مصرف مکرر اینگونه مواد، در ادامه اختلالات زیادی را برای مصرف کنندگان ایجاد می‌کند و این موضوعی است که در نهایت به طیف وسیعی از بیماری‌های مضمّن منتهی شده و عملاً توان تفکر و تصمیم‌گیری را از فرد سلب و وی را به موجودی منزوی، مأیوس و خموده مبدل می‌گرداند. موضوع چهارم، به فراگیری (همه‌گیری) مواد افیونی مرتبط است (۲). هنگامی که دسترسی مواد افیونی در یک اجتماع به سهولت ممکن گردد، بالطبع افراد بیشتری بدان گرایش پیدا کرده و اینجاست که بعد اجتماعی مواد افیونی و تأثیرات آن نمود می‌یابد. نکته مهم دیگر، تبیین پیامدها و عواقب استفاده از مواد افیونی در میان افراد است. در واقع علت اصلی نگرانی‌ها از مصرف مواد افیونی، نتایج خطرناک آن بر فرد و جامعه است. در کنار چالش‌های روحی و روانی فرد، مجموعه مسائل، معضلات و چالش‌های اجتماعی سیاسی نیز در ترویج مواد افیونی در جامعه اثرگذار می‌باشد به نحوی که سرخوردگی، فقر، اختناق، یأس و ناامیدی حاکم بر جامعه و عدم برون رفت از این وضعیت و نیز ناکامی برای خروج از این بحران‌ها جامعه را به یک بن بست عمیق رسانده و افراد آن را بیش از پیش به سمت و سوی مواد افیونی سوق می‌دهد. به همین سبب، تا کنون نوشته‌های بسیار زیادی در خصوص مواد افیونی صورت پذیرفته و ماهیت و ابعاد و پیامدهای آن را مورد مذاقه قرار داده است لکن بررسی آثار ادبی در رابطه با مواد افیونی جالب و به نظر خواندنی باشد. به بیانی دیگر، بررسی این موضوع که شاعران و نویسندگان با چه رویکردی به پدیده افیون و مواد افیونی نگرسته‌اند نیز می‌تواند در نوع خود موضوع جذابی باشد.

بیان مسأله

یکی از مسائل مهم مورد بحث در ادبیات فارسی، به ویژه در ادبیات معاصر (مشروطه به بعد) اعتیاد طیف وسیعی از شاعران به ویژه شاعران نیمایی به مواد افیونی بوده است. البته بایستی اذعان داشت که استفاده از افیون و مشتقات آن صرفاً در میان شعرای این عهد نبوده و نیست، بلکه از دوران بسیار قدیم‌تر نیز این موضوع تا حدودی در میان جامعه رواج داشته است به نحوی شاعران بزرگی

همچون حافظ و سعدی و مولوی نیز در اشعارشان به آن پرداخته‌اند. اما از اواخر دوران صفویه به ویژه در دوران قاجار، این موضوع، عمومیت بیشتری یافت به نحوی که با سرایت اشعار به قهوه‌خانه و دیگر مکان‌های عمومی پررفت و آمد، موادی همچون افیون، تنباکو، شیره تریاک و ... رواج بسیاری یافت. برخی از تذکره نویسانی همچون صفی اصفهانی در خصوص مصرف افیون در میان شاعران این عهد نوشته‌اند:

در وقت خماری چون یزیدم

بنگم چو رسید بایزیدم

طالب آملی از دیگر شعرای این عصر در خصوص استفاده از افیون نوشته است:

طالب نصیب ما ز می لاله رنگ نیست

ما را برات نشئه به افیون نوشته‌اند

روی گردان می‌شود از صحبتش فیض شراب

همچو طالب هر که او معتاد افیون می‌شود

از دیگر شعرای مشهور این عصر که وی نیز به نحوی مبتلا به مصرف مواد افیونی بوده است، صائب تبریزی است که نام آوران شعر دوره صفویه است:

صائب آن کیفی که مخموران نیابند از شراب

در طلوع نشئه تریاک می‌یابیم ما

غافل مشو چو لاله ز ادراک نشاتین

یک کاسه ساز باده و تریاک را به هم

صائب کدام غبن به این می‌رسد که ما

داریم می به ساغر و تریاک می‌زنیم

محمدتقی ملک الشعرا بهار، شاعر نامی عصر مشروطه نیز در استفاده از مواد افیونی گفته است:

روزگار آشفتنگی دارد به سر کو همدمی

تا ز فیض صحبتش خاطر بیاساید دمی

آتش و ابر و دم و دود است پیدا در افق

کو مقامی امن و جایی محرم و دود و دمی

شهریار نیز در بخشی از اشعار خود، استفاده از مواد افیونی را تأیید نموده و از آن به مثابه عامل آرامش بخش یاد کرده است:

مستی می زنده باد و نشئه افیون

زین دو برون زندگی عذاب الیم است

گذشته از شعرا، تعدادی از نویسندگان و روشنفکران این دوره نیز در خصوص استفاده از مواد افیونی اعترافاتی داشته‌اند. به عنوان مثال، احمدی کسروی، نویسنده مشهور عصر مشروطه، در کتاب «زندگانی من» روایت‌هایی از مصرف مواد افیونی به همراه وحید دستجردی و ملک الشعرا بهار آورده است: «نخست بار که من تریاک را دیدم و شناختم در شوشتر در زمان گرفتاری به جنگ می‌بود. چون ما

گرفتار می‌بودیم و هر روز کارمندان عدلیه به خانه من آمدندی و در شوادان (زیرزمینی) با هم به سر بردیمی، یکی دو تن از آنان تریاک کشیدندی. چون گاهی به من نیز تعارف کردند، می‌پذیرفتم و می‌گرفتم. سپس که به تهران آمدم، چند بار در خانه‌های ملک‌الشعرا و وحید دستگردی، همان رفتار تکرار شد» (۳).

در تبیین علت گرفتاری بسیاری از شعرای عصر صفوی به ویژه شعرای عهد مشروطه به بعد در دام افیون، می‌توان به سرخوردگی‌های آنان از نظام حکومتی، شکست روند دموکراتیزاسیون در ایران، تعمیق استبداد شاهان ایرانی، تحقیر ایرانیان در برابر قدرت‌های بزرگ، اوضاع اسفناک اقتصادی مردم و چندین عامل دیگر را برشمرد. به عنوان مثال، نصرت رحمانی، پس از شکست کودتای ۲۸ مرداد اینگونه می‌نویسد: «شکست سبب شد ما که مبارزان جوان آن دوره که یکسره در خدمت آرمان‌های مبارزه بودیم، به مستی آواره خیابان‌ها و میخانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها تبدیل شویم! امید، شاهرودی، سهراب سپهری و منوچهر شبانی در آن فضای درد و یأس و شکست و آوارگی، به تهران سرازیر شدند تا ما شویم (آخر کسی نبود حال‌مان را بپرسد). ما نسلی بودیم که یأس، درد، شکست، دربدری و آوارگی کشیده بود و من صدای این نسل را فریاد زدم» (۴). وی در کتاب «مردی که در غبار گم شد» که در آن سرگردانی و آوارگی روشنفکران را به تصویر کشیده، در خصوص اعتیاد به میخانه‌ها چنین می‌نویسد: «ما فرزندان نسلی بودیم که هرگاه دست‌های مان را به سوی یکدیگر دراز کردیم تا زنجیری ببافیم، بازوهای مان را قطع کردند! چون روزی نیز فریادها را خواستیم، خفه‌مان کردند، پس به دنبال هم‌ناله‌ها می‌گشتیم، در کنار هم بودیم و سینه‌های مان لبریز از ترانه بود امام می‌ترسیدیم تا برای یکدیگر بخوانیم؛ با چشم‌های مان صحبت و با شعرهای مان زندگی می‌کردیم. ما به یکدیگر نیاز داشتیم، تنهایی ما را می‌جست و تنها جایی که می‌توانستیم خلأ تنهایی را پرکنیم، میخانه بود، میخانه. ما کودکان سرزمینی بودیم که به جای اینکه دهن‌مان بوی شیر بدهد، بوی الکل می‌داد. سینه‌های لبریز از احساس، گلوهای بغض کرده، آوازهای در حنجره خشکیده، شعرهای سروده و بالاخره برای جلوگیری از این انفجار، انفجاری که تنها خودمان را از بین می‌برد، نه دشمن را، باید چاره‌ای می‌جستیم، تنها چاره، الکل بود... الکل! تنها جایی که می‌توانستیم برای لحظاتی چند با هم بسوزیم و بگرییم شاید آرامشی بیابیم، میخانه بود، میخانه» (۵).

با این مقدمات، پژوهش کنونی مسأله اصلی خود را صرف تبیین نشانه‌شناختی افیون در آثار شاعر کلاسیک (مولوی) و شاعر معاصر (نصرت رحمانی) نموده است. در این راستا، نویسندگان درصدد بررسی و تدقیق در این مسأله اساسی هستند که اساساً در اشعار مولوی- نماینده شعر سنتی- و نصرت رحمانی- نماینده شعر معاصر- گرایش به مواد افیونی به چه دلایلی است و این دو شاعر،

چگونه در اشعار و آثار خود به نشانه‌شناسی مواد افیونی مبادرت نمودند؟

اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت مواد افیونی مختص دوران کنونی نبوده و نیست. اعتیاد و وابستگی محض افراد بدان و طیف وسیعی از مشکلات فردی، خانوادگی، اجتماعی، بهداشت و سلامت و اقتصادی را ایجاد کرده است. در این راستا، گذشته از پزشکان، روانشناسان، جامعه‌شناسان، نویسندگان نظم و نثر نیز از دیرباز به مسئله اعتیاد و معضلات آن توجه نموده‌اند به نحوی که در اشعار بسیاری از شاعران سنتی و معاصر، افیون و مشتقات آن، در کنار میگساری، عاملی برای تسلی فرد قلمداد شده است. خواه این تسلا، تسلی روحی و عرفانی باشد خواه برای آرامش جسمانی. به عنوان مثال حافظ در بیت زیر مواد افیونی را عاملی برای رهایی از بدی‌ها و شر می‌داند:

از آن افیون که ساقی در می‌افکند

حریفان را نه سر ماند نه دستار

در خصوص ضرورت انجام این پژوهش باید اذعان داشت با بررسی و تدقیق در پژوهش‌های صورت گرفته در پایگاه‌های علمی پژوهشی در این رابطه انجام نشده است. به بیانی دیگر، نویسندگان با تدقیق در منابع متعدد، بیشتر به پژوهش‌هایی که در خصوص ابعاد جامعه‌شناسی و فرهنگی و اجتماعی مواد افیونی باشد، مواجه گردیدند. لذا بررسی نشانه‌شناختی افیون در آثار ادبی و پی بردن به نیت شاعران در این زمینه ضروری است.

مواد و روش‌ها

روش این مقاله توصیفی تحلیلی و شیوه جمع‌آوری داده‌ها از نوع مطالعات کتابخانه‌ای می‌باشد.

پیشینه پژوهش

همانگونه که پیشتر تبیین گردید، هیچگونه مقاله، کتاب، رساله یا پایان‌نامه‌ای با موضوعیت افیون یا مواد افیونی در اشعار مولوی و نصرت رحمانی یافت نشد و این مقاله، برای نخستین بار به این موضوع پرداخته است. با این حال نویسندگان برخی از پژوهش‌های صورت گرفته در ادبیات با محوریت افیون را به اجمال در ذیل بررسی خواهند نمود:

- کریمی و دیگران در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی مؤلفه‌های هیچ‌انگاری در ارتباط با ادب غنایی در شعر معاصر مورد مطالعه: اشعار نصرت رحمانی، فریدون مشیری و نادر نادرپور» به این نتیجه‌گیری دست یافتند که گرایش به یأس و مرگ‌اندیشی در زندگی، لذت‌جویی و اروتیک، میخانه رفتن و مستی، علاقه به افیون، مهمترین مؤلفه‌های رمانتیکی هیچ‌انگاری است که در اشعارشان دیده می‌شود و در تقابل با شعر غنایی کلاسیک با هدف بیزاری از هستی، خوشباشی گذرا و سرخوردگی اجتماعی سروده شده است (۶). در مقایسه شاعران نیز شعر نصرت رحمانی در این موتیف، سرآمد است.

-مصباح و دیگران در پژوهشی با عنوان: «بررسی اشعار شاعران قرن ششم هجری در حیطة گیاه دارویی خشخاش» به این نتیجه‌گیری دست یافتند که شعر قرن ششم، «شعر فنی» است. شاعران این دوره سادگی و روانی شعر دوره‌های قبل را کنار گذاشته و اطلاعات علمی رایج در آن دوره، از قبیل نجوم، کلام، عرفان، موسیقی، طب و به ویژه گیاهان دارویی را در قالب تشبیه و استعاره‌های دیرپاب وارد شعر کرده‌اند، به نوعی که بدون آشنایی با این علوم نمی‌توان مفهوم شعر را درک کرد (۷). اطلاعات طبی و خواص درمانی رایج گیاهان، بازتاب گسترده‌ای در شعر این دوره دارد. یکی از این گیاهان دارویی، خشخاش است که از مواد موثره آن در طی قرون با نام‌های مختلف مانند کونکار، کوک، افیون و تریاک یاد و استفاده شده است. شاعران این دوره، از خاصیت دارویی و خواب‌آوری عصاره این گیاه، مضمون‌آفرینی کرده و طعم و رنگ و خواص آن را دستمایه پند، مدح، تغزل و عرفان ساخته‌اند.

- تابش و دیگران در مقاله‌ای با عنوان: «پیدایی و شیوع اعتیاد به افیون در عصر صفوی» به این نتیجه‌گیری دست یافتند که تحولات مرتبط با افیون در سراسر عصر صفوی از الگوی یکسانی پیروی نکرده و یک منحنی رو به رشدی را تجربه کرده است (۸).

- نیکویخت و دیگران در مقاله‌ای با عنوان: «تبلور برخی عناصر قهوه‌خانه‌ای در شعر عصر صفوی» به این نتیجه‌گیری دست یافتند که قهوه‌خانه‌ها در عصر صفوی کارکردی فرهنگی داشته که مهم‌ترین مکان برای عموم مردم و به خصوص هنرمندان و شعرا بوده است (۹). شاعران این عصر از آنجا که حکومت صفوی، مانند حکام گذشته شعر را هنر اول دربار نمی‌دانستند، جایگاهی عالی در دربار نداشتند و از طرف دیگر رشد طبقه متوسط در این عصر و تجمع این طبقه در قهوه‌خانه‌ها، ادبیات و شعر متناسب با خود را می‌طلبید. این موارد و عللی دیگر باعث شد شعر در این عصر از دربار خارج و در میان عامه مردم و در کوچه و بازار و قهوه‌خانه‌ها روایی خاصی بیابد. از آنجا که ادبیات و اجتماع دائماً در حال داد و ستد دوطرفه با هم هستند، عناصر موجود در قهوه‌خانه‌های این عصر نیز در شعر و هنر این دوره تبلور خاصی داشته است. نویسندگان نهایتاً نشان دادند مخدرات و مکيفات چهارگانه قهوه، قلیان، تریاک و افیون از عناصر مهم فرهنگ قهوه‌خانه‌ای هستند که در شعر دوره صفوی تبلور یافته‌اند.

-نوریان و دیگران در پژوهشی با عنوان: «بازتاب پدیده اعتیاد در شعر صائب» به این نتیجه‌گیری دست یافتند که اعتیاد به مواد مخدر و سستی آور در دوره صفویه به صورت مشکلی جدی و خطر آفرین برای سلامت جامعه خود را نشان داد. (۱۰) این مواد در گذشته به صورت داروهای گیاهی و ترکیبی (پادزهر) و شادی آور در معجون‌ها کاربرد داشته و در شعر قبل از صفوی نیز به آنها اشاره شده است اما از دوره صفوی به بعد به شکلی زیان رسان و سستی آور مصرف شدند و در جامعه باعث بروز انحرافات و آسیب‌هایی گشتند به گونه‌ای که ادبیات این دوره هم از تأثیر شوم آن دور

نماند. تعدادی از ادیبان این دوره از جمله شعرا به دام مصرف مواد مخدر گرفتار شدند، به طوری که بازتاب مصرف این پدیده جدید اجتماعی را در اشعار و تصویرسازی‌های گویندگان دوره صفوی و سبک هندی می‌توان مشاهده کرد.

چارچوب نظری؛ تئوری ناکامی

تئوری ناکامی مبتنی بر مجموعه‌ای از دیدگاه‌های نظری است که اعتیاد را به طور عمده ملهم از یک سائق درونی و بیرونی در نظر می‌گیرد. این رهیافت در چند تئوری مختلف منعکس شده است که جمله‌گی بر این باورند شرایط متعددی مانند ناکامی، فقدان وجهه و احساس اجحاف، سائقی نیرومند برای ایجاد رفتار آسیب‌زا محسوب می‌شوند (۱۱). پذیرفته شده‌ترین تئوری در این مجموعه تئوری موسوم به ناکامی است. در این تئوری اعتیاد فرایندی در نظر گرفته می‌شود که در خلال آن افراد از دستیابی به هدف یا اهداف خویش باز می‌مانند و احساس ناکامی در آن‌ها شکل می‌گیرد. ناکامی حاصل از چنین فرایندی در نهایت سبب بروز حرکات و رفتارهای پرخاشجویانه و خشونت‌آمیز می‌گردد (۱۲). مهمترین هدف یا اهدافی که به عنوان محور آسیب مورد توجه قرار می‌گیرند منبع یا منابع ناکامی هستند. تئوری ناکامی از یک سو، اعتیاد را موجد انگیزه‌های پرخاشجویانه و پرخاشگرایانه می‌داند و از دیگر سو ریشه هر گونه اعتیاد به مواد افیونی را در عوامل پیشین موجد ناکامی جستجو می‌کند. در آغاز نظریه پردازان این تئوری عنوان می‌کردند که اعتیاد همواره به نوعی پرخاشگری منجر می‌گردد، و اعتیاد نیز به نوبه خود نتیجه و حاصل نوعی ناکامی است (۱۳).

البته در کنار این تئوری، می‌توان تئوری انحراف را نیز تبیین نمود. نظریه انحراف از هنجارها، مصرف مواد افیونی را انحراف از هنجارهای جامعه می‌داند. در اذهان مردم عادی، مصرف کننده مواد افیونی کسی است که احساس مسئولیت نمی‌کند و توسط همسالان یا افراد بدخواه منحرف شده است. مجریان قانون بیشتر معتقدند که اعتیاد مانند امراض مسری است که از افراد معتاد یا بدخواه به دیگران سرایت می‌کند. جامعه‌شناسان این نظر را نسبتاً خام می‌دانند و معتقدند که معتاد کسی است که هنجارهای غالب جامعه را به خوبی جذب، درک و هضم نکرده است و یا آن‌ها که هنجارهای غالب را نپذیرفته و طرد کرده است. مثلاً شخص ممکن است دچار بی‌هنجاری شود، آرزومند کسب رضایت و احساس کفایت از طریق وصول به هدف‌های مطلوب اجتماعی باشد. اما راهی موجه و مشروع که مورد قبول جامعه باشد برایش باز نشود، در این حالت فرد ممکن است باور کند که مواد مخدر می‌تواند جانشین و راهی نسبتاً آسان برای کسب رضایت شخصی باشد و یا فرد ممکن است به یک فرهنگ فرعی راه پیدا کند که اعضای آن برخی هنجارهای غالب جامعه را طرد کرده باشند. در فرهنگ فرعی مصرف مواد مخدر به عنوان وسیله‌ای برای رهایی یا خروج از فرهنگ مسلط و کسب تجربه‌های تازه و عملی مجاز محسوب می‌شود (۱۴).

یافته‌ها

افیون در اشعار مولوی (نماینده شعر سنتی)

نکوهش افیون

از دیدگاه مولوی، اساساً هرگونه استفاده از افیون‌ها نکوهش شده است. درواقع به عقیده مولوی، استفاده از افیون‌ها در گام نخست اصالت انسان را از میان برمی‌دارد و لباس ذلت را بر وی می‌پوشاند: مرا آن اصل بیداری دگر باره به خواب اندر بداد افیون شور و شر ببرد از سر ببرد از سر مولوی سپس این موضوع مهم را مطرح می‌کند که افیون‌ها پس از دور کردن انسان از اصالت خود، ایجاد شور و شادی‌های کاذب، گذرا و بی‌ثمر می‌کند.

چون گوهری ناسفته ام فارغ ز خام و پخته ام در سایه ات خوش خفته ام سرمست از آن افیون خوش مولوی در ادامه، معتقد است این شادی‌های گذرا و فانی، فرد را در دلخوشی‌های بی‌ثمر غوطه‌ور ساخته و امکان هرگونه تفکر و تعمق را از وی سلب کرده و نهایتاً وی را به زوال عقلی خواهد کشاند:

ز بامداد چو افیون فضل او خوردیم

برون شدید ز عقل و برآمدیم ز کار

پس از دلخوشی‌های واهی و زوال عقل، مولوی معتقد است افیون، فرد مبتلا به آن را ابتدا از رحمت الهی دور کرده و سرانجام او را از نیل به عشق حقیقی (خداوند) دور می‌دارد:

ز افیون شربت او سرمست خفت بدعت

ز استون رحمت او دولت منعی آمد

زنج در بسته و در گور خفته

دهان افیون و نقل یار خاید

به بیانی دقیق‌تر، به عقیده مولوی، هر اندازه انسان وابسته به شراب و افیون (منظور همان تعلقات دنیوی که باعث خوشی می‌گردد) باشد، مانع از وصل و تقای یار حقیقی می‌گردد. اینجاست که مولوی عشق به معشوق حقیقی (خداوند) را فراتر از مستی باده و افیون تلقی نموده و حتی این عشق را در حدی وسیع، سازنده و والا می‌داند که از خورشید و از روی معشوق (زمینی) زیباتر جلوه کرده است.

عشقت می بی چون دهد درمی همه افیون نهد

مستت نشانی چون دهد آن بی نشان را ساعتی

افیون؛ عاملی برای تبدیل انسان به جانوران

مولوی در جای دیگر، افیون را ماده ای بی ارزش و پست قلمداد کرده و گذشته از اینکه اصالت انسان را از بین خواهد برد، ارج و قرب مشاعر والای انسانی را نابود کرده و ضمن مبدل نمودن انسان به فردی احمق و کودن شأن وی را به مقام جانوران تنزل خواهد داد:

تا بگاهی احمقی با او بود

از حشیش ده جز اینها چه درود

کو زمانی می رهاند از خودیش

چون حشیشی پا به گل بر پشته ای
گرچه از باد هوس سرگشته ای

افیون عاملی برای تباهی، بی کفایتی و بی ارزشی افراد از دیگر کارکردهای مخرب افیون‌ها به عقیده مولوی، تباه کردن، بی کفایت نمودن و بی ارزش کردن افراد مبتلا بدان است. در این راستا مولوی معتقد است افرادی که مواد افیونی همچون حشیش استفاده می کنند در گام نخست، همواره در اسارت هوای نفسانی خود قرار داشته و این موضوع آنان را همچون گیاهان خشک و بی ارزش مبدل خواهد کرد. در این راستا، مولوی در دفتر ششم مثنوی، حکایت پیری را نقل می کند. مولوی در این حکایت، پیرمرد را به حشیشی تشبیه می کند که رشد کرده ولی بجای کسب تجربه و منش انسانی، همواره تمام عمر در هوا و هوس نفسانی خود گرفتار بوده و تصویری کامل از بی کفایتی و بی ارزشی خود ارائه کرده است:

از برای این قدر خام ریش
آتش افکندی درین مرج و حشیش

مولوی در ادامه بر این مسأله مهم نیز تأکید می کند که فردی که از افیون حشیش استفاده می کند، به سبب زوال عقل، رفتارهای اشتباه زیادی را مرتکب شده و این موضوع باعث از چشم افتادن او در نگاه دیگران خواهد شد:

در حشایش چون حشیشی او بیاست
مرغ پندارد که او شاخ گیاست
خמוש باش که این کودکان پست سخن
حشیشی اند و همین لحظه ژاژخات کنند

افیون مانعی برای نیل به معشوق حقیقی نخستین بحثی که مولوی در این رابطه مطرح می کند این است افیون‌ها، عقل را زایل کرده و این نکته مهم درک حقایق معشوق حقیقی را ممکن و مقدور نخواهد ساخت. بنابراین، افیون‌ها، فرد را به جهانی پر از توهم و سیاهی سوق داده و فرد را درک وجود هستی خالق بخش و معشوق واقعی محروم خواهد ساخت:

همچو خشخاشی همه خواب آوری
همچو خمیری عقل و دانش را بری
زنور عقل کل عقلم چنان دنگ آمد و خیره
کز آن معزول گشت افیون و بنگ و باده شیریه
مولوی در دومین گام، معتقد است که اگر آدمی خواهان نیل به معرفت الهی، بینش وسیع و وصل و لقای الهی است نباید خود را آلوده به مواد افیونی نماید چرا که مواد افیونی هیچگاه فرد را به عظمت معشوق و درک حقیقی او نایل نخواهد کرد:
چو موسیقار می خواهی برون آ از زمین چو نی
و گر دیدار می خواهی نخور شب کوکنار ای دل

مغز جهان تویی تو و باقی همه حشیش

کی یابد آدمی ز حشیشات فربهی

مولوی، در تبیین هرچه بیشتر بی ارزشی افیون، آن را همچون گیاهی پست و خشک می داند که هر کس در پی آن رود، به سان جانوری است که از گیاه خاردار و بی مزه‌ای در بیابان استفاده گردد:
گاو که بود تا تو ریش او شوی
خاک چه بود تا حشیش او شوی

که بود افتاده بر ره یا حشیش

لایق سیران گاوی یا خریش

هم از آن سرگین سگ داروی اوست

که بدان او را همی معتاد و خوست

نکته سومی که مولوی بدان تأکید دارد آن است که گرچه افیون‌ها ایجاد سرخوشی و شادی و حتی فراموشی درد و غم برای فرد می کند اما این شادی و سرخوشی زودگذر افیون کجا و شادی و سرخوشی دائمی و همیشگی کجا؟ در واقع مولوی در اینجا معتقد است که هیچگاه مواد بی ارزشی همچون افیون‌ها نمی توانند ارج و قرب حقیقی و سرخوشی دائمی و همیشگی را درک و به آن دست یابند، لذا همواره فرد را در همان جایگاه پست و دون (خار و گیاه خشک) نگه خواهد داشت:

گل و خار و باغ اگرچه اثری است از آسمان‌ها

به چه ماند این حشیشی به جمال آسمان‌ها

گر حشیش آب و هوایی می خورد

معه حیوانش در پی می چرد

حطام خواند خدا این حشیش دنیا را

در این حشیش چو حیوان چه ژاژ می خایید

نکته چهارم و نهایی این بخش آن است که هدف مولوی از تبیین چنین تمثیل‌ها و حکایاتی آن است که به انسان بفهماند، جایگاه او بسیار منزله‌تر و بالاتر از آن است که گرفتار افیون‌ها گردد. لذا همواره به بشر زنهار می دهد که در گام نخست مراقب اعمال و رفتار خود باشد چرا که غفلت از پروردگار و جایگاه انسانی خود، وی را به حضيض ذلت کشانده و گرفتار افیون‌ها و پستی‌ها خواهد کرد:

گر یکی دم تو به غفلت واهلش

او رود فرسنگ‌ها سوی حشیش

تا که می خوردست و یا بنگ و حشیش

خلق درماندند اندر بیهشیش

خاصیت بنهاده در کف حشیش

در جای دیگر، مولوی مصرف افیون را مصادف با بی‌خبری، جهل و ناآگاهی از اسرار حقیقی دانسته به نحوی که فرد افیونی را به عالم معرفت راهی نخواهد بود:

خامش که ز شب خبر ندارد
آن کس که به روز خورد خشخاش
در ادامه، مولوی این نوید را نیز می‌دهد که چنانچه فرد، تعلقات افیونی را کنار نهد، ای بسا روشنی‌ها و علائم حیات بخش معرفت الهی را دریابد:

این مشعله از کجاست بینی
آن روز که بشکنی چو خشخاش

شب یار همی گردد خشخاش مخور امشب
بر بند دهان از خود تا طعم دهان بینی
مولوی در پایان ضمن نفی و رد هرگونه مواد افیونی و سرخوش‌کننده، تنها عشق به معشوق حقیقی را مست‌کننده، شادی‌آوری و سرخوش‌کننده دانسته و هرگونه مواد سکرآور همچون شراب و افیون (کوننار) را بی‌اثر و واهی می‌بیند:

مست توام نه از می و نه از کوننار
وقت کنارت بیا گو کنار

افیون در اشعار نصرت رحمانی (نماینده شعر معاصر) نصرت رحمانی، از شاعرانی است که نامش در دهه ۳۰ وارد محافل و نشریات ادبی شد. شاعری که به سبب صداقت و بی‌پروایی در پرداختن به موضوعات و مضامین ممنوعه طرفداران بسیاری را به خود اختصاص داده است (۱۵).

رحمانی و نکوهش افیون‌ها
نصرت رحمانی نگاهی سراسر مبتنی بر نکوهش، سرزنش و تأسف نسبت به مواد افیونی دارد. وی در گام نخست، افیون‌ها را به مثابه پرتگاهی ژرف و خطرناک و عرصه‌ای تنگ و تاریک قلمداد نموده که تباهی و مرگ سرانجام قطعی آن است. جالب آنکه رحمانی خود اعتیاد به مواد مخدر داشته و ابیاتی در راستای سرزنش خود به سبب اعتیاد سروده است:

نصرت! چه می‌کنی سر این پرتگاه ژرف
با پای خویش، تن به دل خاک میکشی
گم گشته‌ای به پهنه تاریک زندگی
نصرت! شنیده‌ام که تو تریاک میکشی
رحمانی در شعر «گل افیون» به مقایسه گندم و خشخاش پرداخته است. وی در این شعر، خشخاش را دارویی سمی دانسته که به ظاهر برای درمان استفاده می‌گردد اما فرجام کسی که از آن استفاده کند تباهی و بیزاری است. در واقع به عقیده رحمانی، خشخاش دارویی مرگ نامیده و هدیه‌ای از جانب شیطان است:

در عطر گرم آفتاب دشت‌های شرق

آن جا که می‌روید برای آدمی گندم
این دانه زرین برای زیست
این هسته نیرو برای هستی مردم
گویند می‌روید گلی مسموم، خشخاش
بندی گردد هر آن کس بوییدش یک بار
فرجام از هستی شود بیزار
درمان هر دردبست
درمان برای مرگ درمان برای زیست
خود نیز باشد درد بی درمان
این هر دو گل خود را فدا کردند
تا انسان گیرد سر و سامان
این هدیه از یزدان
آن تحفه از شیطان

افیون و چالش‌های اجتماعی خانواده
نکته مهمی که رحمانی بر آن تأکید دارد، تأثیر اعتیاد والدین بر روند زندگی، اعتبار و حیثیت فرزندانشان است. کما اینکه پدر رحمانی نیز اعتیاد به مواد مخدر داشته است. رحمانی در شعری با عنوان «نامه»، در قالب نامه‌ای خطاب به خواهرش جویای احوال همگان گردیده و از او می‌پرسد که آیا (پدرشان) بابا تریاک را ترک کرده است یا خیر؟ در واقع، این شعر گلایه فرزندان از پدران خویش است پدرانی که با اعتیاد خود، شرمساری و سرافکنندگی را برای فرزندان خود به ارمغان آورده‌اند:

بگو بینم که بابا
ترک کرد تریاک را یا نه

رحمانی پس از نکوهش اعتیاد پدرش، سال‌ها بعد در اشعاری به مذمت خود پرداخته و معتقد است وی که زمانی چراغ امیدبخش یک خانواده بوده، اکنون خود در دام آن اسیر گردیده است:

نصرت! تو شمع روشن یک خانواده‌ای
این دست کیست در ره بادت نشانده است؟
پرهیز کن ز قافله سالار راه مرگ
چون چشم بسته بر سر چاهت کشانده است!

در ادامه همین بخش، رحمانی پا را فراتر نهاده و خود را نه تنها متعلق به خانواده که متعلق به جامعه می‌داند اما اعتیاد با وی کاری کرده است که نامی جز تیرگی و رسوایی برای وی نمانده است:

نصرت! از آن مردم خویشی، نه مال خود
زنهار! تیرگی زند راه نام تو
هر گوش منتظر به سرود تو مانده است!
"نصرت! شرنگ مرگ نریزد به جام تو!

رحمانی، بعدها در نامه‌ای به دخترش، مهمترین مضمون پند و اندرز او از این قرار است که: «دخترم! دل خود را به عاشق مسپار که بیهوده وابسته و دلبسته و گرفتار می‌شوی، که نهایتاً این اعتبار هم

که بنگ و افیون و می مصرف نموده و جسمش حالا در سردخانه قرار دارد توصیف می‌نماید.
دیگر منم یخ بسته در یخچال و بنگ و بادع و افیون پیموده آن پیموده ام این راه در زیر سیل خون

افیون و چالش‌های اجتماعی
رحمانی در تبیین چالش‌های اجتماعی و ارتباط آن با افیون دو موضوع اصلی را مطرح می‌کند. نخست، ترسیم چهره حقیقی متشرعان و ریاکاران دینی. در این راستا، نصرت معتقد است اعتیاد به تریاک و مواد افیونی ارتباطی با تشریح و دین ندارد. در واقع، به عقیده رحمانی اینکه یک فرد معتاد حتماً بی دین و کافر است از اساس اشتباه است چرا که ای بسا دیندارانی باشند که در خفا و پنهان مواد افیونی مصرف کنند:

لافتدگان هرزه نوشتند
دین تریاک توده هاست، آئین برده‌هاست
تریاک توده‌ها تریاک بود، همان تریاک
باور نمی‌کنید دارندگان دین، تریاکی‌اند؟
تریاک خانه‌ها ز مساجد فزون‌ترند
باور نمی‌کنید؟

دوم؛ رحمانی در شعری با عنوان «زیر تیغ» به توصیف اوضاع و شرایط نامساعد کشور پرداخته و شرایط اختناق و ستم حاکم بر جامعه را به حدی می‌داند که جوانان یا راه به سوی گور می‌برند یا در دامگه الکلی و افیون قرار می‌گیرند:

اینجا چه می‌کنیم؟
ما در غبار الکلی و افیون

رحمانی در ادامه وصف چنین جامعه‌ای اذعان دارد که جوانان آزادی‌خواه بجای مبارزه در راه وطن و آزادی، در دام اعتیاد گرفتار شده و همواره در این قفس محبوسند:
وقتی پرنده را معتاد می‌کنند
تا فالی از قفس به در آرد

نتیجه گیری

مواد افیونی و اعتیاد افراد بدان موضوعی است که قدمتی طولانی دارد. این مسأله به موازات صنعتی شدن و توسعه جوامع روز به روز افراد بیشتری را در دام خود گرفتار کرده و عواقب جبران ناپذیری را منتج گردیده است (۱۷، ۱۸). نکته مهم آنکه مواد افیونی و اعتیاد به آن در هر علم و منطقی امری نکوهیده تلقی شده و افراد مبتلا به آن در ابعاد جسمانی و روحانی متضرر گردیده‌اند. در این راستا، گذشته از علوم همچون طب (سنی و معاصر)، روانشناسی، جامعه‌شناسی، حقوق و ... بحث مواد افیونی در میان شعرا و نویسندگان نیز سرایت نموده است (۱۹). به نحوی که برخی از شعرا به ویژه شعرای عرفانی مسلک به زیان‌های بعد روحی و زوال عقلی مواد افیونی پرداخته و

سبب کزروی و انحراف خواهد گشت و فاجعه‌ای که در زندگی من اتفاق افتاد برای تو دوباره تکرار خواهد شد. در اینجا، رحمانی، عشق را مانند مسکن و آرام بخشی توصیف می‌کند که بسیار بی‌رحم است و دلیل استفاده از واژه اعتیاد وابستگی جسمی و روحی فرد به معشوق است:

بر این مسکن بی‌رحم اعتیاد مکن
که اعتیاد عبت اعتبار می‌بخشد

افیون و چالش‌های فردی
رحمانی در شعری با عنوان «بدنام» که ماجرای عاشق شدنش خود را تقریر می‌دارد مدعی است سال‌ها درگیر کسی بوده که نتیجه انتظار آن، خام‌خیالی و بیهودگی بوده و از سوئی دیگر، دوستان رحمانی به سبب این عشق، او را بوالهوس نامیدند. این بیهودگی و بی‌حاصلی، نصرت را -به تعبیر خودش- همچون یک چوب دوسر سوخته گردانید که هم از سوی دوستانش و مردم طرد گردید و هم از معشوق خود زخمی دردناک متحمل گردید. نهایت این شکست و ناکامی، وی را در دامگه افیون گرفتار نمود:

این شکست، رحمانی را بیش از پیش به دامگه افیون‌ها سوق داد به نحوی که نصرت، اکثر مواقع شب‌ها در تنهایی و سکوت، پنهانده افیون و به توهمات گوناگون مبتلا گردید:

اما سکوت شب به صدای من
مرفین مرگ ریخت به ناکامی

رحمانی در این شعر از نرسیدن عاشقان به یک دیگر سخن به میان آورده و در این بین واژه معتاد را به دریای عشق فراوان خود به معشوقش به کار گرفته است، به طور کلی می‌توان واژه معتاد را به معنای دلبستگی و وابستگی جسمی و روانی تعبیر نمود.

هر دو معتاد عشق هم بودیم

آن چنانی که افتد و دانی

این وضعیت دهشتناک بعضاً نصرت را به مرز کفر نیز کشانده و حتی از خداوند می‌خواهد که دروازه‌های دوزخ را به رویش باز کند، زیرا می‌داند اشتباه کرده است و فریب یک زن را خورده است:

در راحت ای فریب، مرا نام، ننگ شد

زن، قصه‌ای نبود که بدنام او شوم

معتاد بر تو گشتم و ترکت بسی محال

افیون و می چه بود که من رام او شوم؟

رحمانی در نهایت، به حدی از مواد افیونی بیزار می‌گردد که افیون را همچون سرب و فرد معتاد را خون تلخ شیطان قلمداد می‌کند:

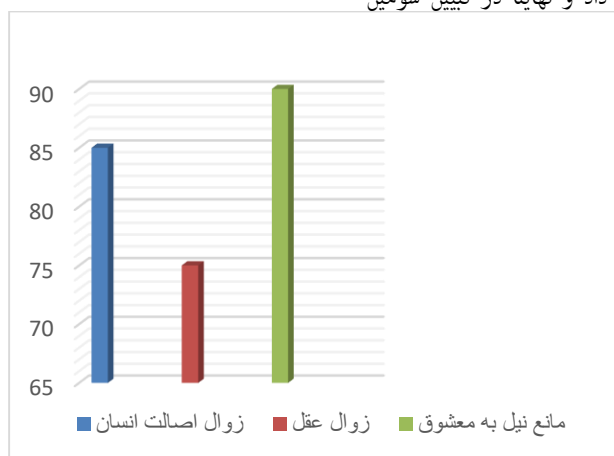
معتاد خون تلخ شیطان بود

دردا، که سرب در رگ خشکم یافت

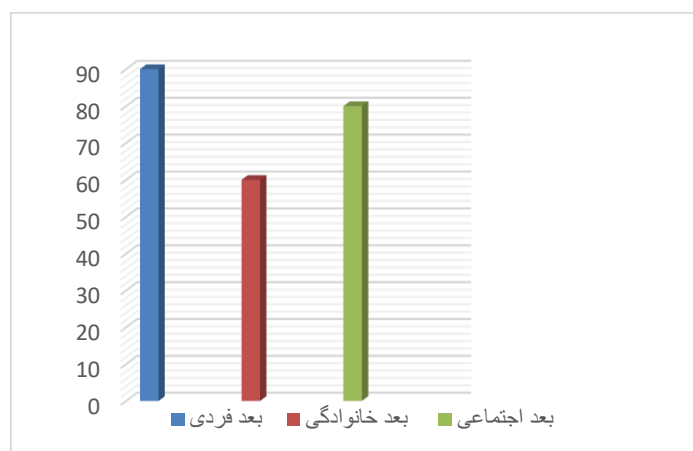
رحمانی عاقبت و فرجام خود را با مضمون مردن و قرار گرفتن در سردخانه به تصویر می‌کشد. به همین دلیل نام این شعر را کلید سرد چال گذاشته است، شاعر در این شعر از حقیقت زندگی اش یعنی اعتیاد به مصرف مواد مخدر سخن به میان آورده و خود را حال فردی

کارکرد، مولوی معتقد است افیون‌ها مانعی برای نیل به معشوق حقیقی می‌باشند (۲۱، ۲۲). مولوی در نهایت پیشنهاد می‌کند تنها تعلق به معشوق واقعی یعنی خداوند است که می‌تواند انسان را سرخوش کند و این حالتی است که با هیچ افیونی نمی‌توان بدان دست یافت. در اشعار رحمانی (نماینده شاعران معاصر) کارکرد منفی افیون در سه بعد فردی، خانواده و اجتماع مورد مذاقه قرار گرفته است. در این رابطه، رحمانی معتقد است اساساً مواردی همچون شکست (به ویژه در عشق) و ناکامی در زندگی عامل مهمی برای گرفتاری در بند افیون‌هاست. این موضوع به لحاظ شأن و شخصیت، هم فرد مبتلا به افیون را دچار نابودی خواهد کرد و هم برای خانواده اش، نوعی تحقیر و بی‌حیثیتی به بار خواهد آورد. رحمانی در ادامه به این نکته مهم اشاره می‌کند که شرایط جامعه و ظلم و ستم حاکم بر آن نیز عامل مهمی دیگر برای اعتیاد جوانان به افیون‌هاست (۲۳). در پایان حسب یافته‌های پژوهش، نویسندگان به ارائه نمودار بسامدسنجی در اشعار دو شاعر مبادرت خواهند نمود:

در خصوص آن زنهار داده‌اند و برخی دیگر از نویسندگان به دیگر ابعاد آن همچون زیان‌های فردی، اجتماعی، خانوادگی و ... پرداخته‌اند. این مقاله نیز جستاری بود در بررسی و تجزیه و تحلیل نشانه‌شناسی مواد افیونی در ادبیات کلاسیک و معاصر. در این راستا، به اشعار مولوی شاعر سرشناس و پرآوازه کلاسیک و نیز نصرت رحمانی شاعر معاصر پرداخته شد. (۲۰) نتایج این مقاله دلالت بر این موضوع دارد که در دیدگاه مولوی و رحمانی، افیون و استفاده آن امری قبیح و نکوهیده است با این تفاوت که مولوی با نگاهی عرفانی به افیون نگریسته ولی رحمانی عمدتاً با نگاهی جامعه‌شناسانه از دیدگاه مولوی، افیون سه کارکرد منفی دارد: اول آنکه افیون، عامل تباهی انسان و جایگاه اوست. در این رابطه مولوی معتقد است افیون‌ها اصالت اصیل یک انسان را به تباهی کشانده و شأن و جایگاه وی را در حد جانوران تنزل خواهد داد. مولوی در تبیین عامل دوم معتقد است اساساً افیون‌ها در کارکرد دوم خود، به زوال عقل آدمی مبادرت نموده و لذا این موضوع بشر را به سمت و سوی بی‌کفایتی و بی‌ارزشی سوق خواهد داد و نهایتاً در تبیین سومین



نمودار ۱- بسامدسنجی آسیب‌های افیون در اشعار مولوی (منبع: یافته‌های پژوهش)



نمودار ۲- بسامدسنجی آسیب‌های افیون در اشعار نصرت رحمانی (منبع: یافته‌های پژوهش)

13. Safi Safahani, Safi bin Qasim, (2015), Diwan Safi Isfahani, 13th edition, Tehran: Amir Kabir.
14. Talib Amoli, Mohammad, (2011), the generalities of the poems of Malik al-Shaara Talib Amoli: poems - fragments - composition of stanzas - masnaviat - Jahangirnameh - sonnets - quatrains, edited by Mohammad Taheri Shahab, Tehran: Sanai.
15. Kasravi, Ahmad, (1378), My Life, 18th edition, Tehran: Afog.
16. Glaser, William, (2017), Theory of Choice, translated by Ali Sahibi, Tehran: Afog.
17. Molavi, Jalaluddin, (1400), Shams Tabrizi's Generalities, 2nd edition, Tehran: Payam Adalat.
18. Naus, William, (1401), tolerance of failure, translated by Mansour Ali Mahdi, Tehran: Nazari.
19. Ray, Jacob; Aghajari, Hashem and Hosni, Attaullah, (2016), "The Occurrence and Prevalence of Opium Addiction in the Safavid Era", Iranian History Magazine, No. 79, pp: 1-40
20. Karimi, Abdul Karim; Sorkhi, Farzneh; Tahmasabi, Fereydoun and Khawajat, Behzad, (1401), "Investigation of the components of non-importance in relation to lyrical literature in the studied contemporary poetry: the poems of Nusrat Rahmani, Fereydoun Moshiri and Nader Naderpour", Journal of Lyrical Language and Literature Studies, Volume 12, No. 44, pp.: 76-88.
21. Misbah, Maqsood; Pourdargahi, Ibrahim; Farzi, Hamidreza and Pasban Islam, Bahman, (1401), "Review of the poems of the poets of the 6th century Hijri in the area of the medicinal plant poppy", Journal of Medical History, No. 47, pp. 1-28.

References

1. Abadinsky, Howard, (2013), Sociology of Drugs, translated by Mohammad Ali Zakariaei, Tehran: Aine Kitab.
2. Bergeron, Henry, (1391), Sociology of Narcotics, translated by Hoshang Farrokh Jesteh, Tehran: Barna.
3. Bahar, Mohammad Taqi, (2019), Divan of Poems of Malik Al-Shaarai Bahar, 8th edition, Tehran: Negah.
4. Hafez Shirazi, Muhammad, (1402), Diwan Hafez Shirazi, edited by Mohammad Qazvini and Qasim Ghani, Tehran: Nizam al-Molk.
5. Khedevi Zand, Mohammad Mahdi, (2019), Aggression and Failure: Theories and Concepts, Assessment and Diagnosis and Psychotherapy, Tehran: Tarbiat.
6. Rahmani, Nusrat, (1402), Nusrat Rahmani's collection of poems, 7th edition, Tehran: Negah.
7. Rahmani, Nusrat, (2018), Hariq Bad, 6th edition, Tehran: Afog.
8. Rahmani, Nusrat, (2010), The Man Who Was Lost in the Dust, Third Edition, Tehran: Afog.
9. Ritzer, George, (1401), Theory of Sociology, translated by Hoshang Naibi, Tehran: Ni.
10. Sharifi, Faiz Elaha, (1400), Nusrat Rahmani: Nusrat Rahmani's poetry from the beginning to today, selected poems, interpretation and analysis of the most successful poems, second edition, Tehran: Negah.
11. Shahryar, Mohammad Hossein, (1402), Diwan Shahryar, 58th edition, Tehran:
12. Saeb Tabrizi, Mohammad Ali, (1402), Diwan Saeb Tabrizi, 11th edition, Tehran: Negah.

22. Noorian, Seyyed Mehdi, Taghiani, Ishaq and Tahmasabi, Fereydoun, (2004), "Reflection of Addiction Phenomenon in Saeb's Poetry", Journal of Isfahan Faculty of Literature and Human Sciences (Studies and Researches of the Faculty of Literature and Human Sciences), No. 41, pp: 167 -184.
23. Nikobakht, Naser; Khodiar, Ebrahim and Ahmadi, and Mohsen, (2013), "The Crystallization of Some Coffee House Elements in Safavid Poetry", Journal of Popular Culture and Literature, Volume 2, Number 4, pp: 108-134